

ساخت غیرشخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان*

علی درزی (دانشگاه تهران)

مریم دانای طوسی (مؤسسه پژوهش برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی)

مقدمه

جملات غیرشخصی به جملاتی گفته می‌شود که فعل آنها با فاعل جمله مطابقت ندارد و شناسه فعلی این جمله‌ها از نظر صوری سوم شخص مفرد است. در گیلکی در این گونه جملات به همراه گروه اسمی ابتدای جمله /θ/ «را» و در صورت وجود ضمیر، آن ضمیر به صورت ضمیر مفعولی ظاهر می‌شود. برای نمونه می‌توان به جمله زیر اشاره کرد:

تشنه هستم. (1) *ma tašna.*

هدف از این پژوهش تعیین نقش نحوی گروه اسمی ابتدای این گونه جملات در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (چامسکی، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶) است. در بخش نخست این مقاله توصیف مختصری از گویش گیلکی ارائه می‌شود. در بخش اول، به ترتیب، به ضمائر گیلکی، وضعیت فاعل، ساختمان فعل و ترتیب کلمات در این گویش اشاره می‌شود و در بخش دوم مروری بر مطالعات قبلی در زمینه ساخت غیرشخصی در زبان فارسی خواهیم داشت. در بخش سوم ابتدا به توصیف ساخت غیرشخصی در گیلکی معاصر و سپس به بررسی این فرضیه که گروه اسمی ابتدای ساخت‌های مورد بحث فاعل زیرساختی است می‌پردازیم. در ادامه نشان می‌دهیم که گروه اسمی ابتدای

* با تشکر از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران که با حمایت مالی از طرح پژوهشی شماره ۳۱۴/۲/۲۱۶، زمینه به انجام رساندن این پژوهش را فراهم آوردند.

ساخت‌های مورد بحث مفعول زیرساختی است که برای برآورده کردن اصل فرافکنی گسترده در سطح ساخت ظاهری به جایگاه تهی فاعل می‌رود. سپس نحوه اطلاق حالت به فاعل ساخت‌های غیرشخصی و پس از آن عدم تطابق میان فاعل و فعل در ساخت‌های غیرشخصی گیلکی مورد بحث قرار می‌گیرد. سرانجام به بحث فاعل دارای حالت غیرفاعلی و نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

۱ توصیف مختصری از گویش گیلکی

گویش گیلکی در نقاط مختلف گیلان همسان نیست. به‌عنوان مثال، واژه‌های گیلکی رشت با واژه‌هایی که در شرق گیلان به کار می‌رود در موارد بسیاری تفاوت دارد. این اختلاف گاهی بسیار محسوس است تا حدی که فهم گویش مردم روستاهای شهر لاهیجان را برای مردم رشت یا نواحی غرب رشت دشوار و احياناً غیرممکن می‌سازد. با توجه به این تفاوت‌های فاحش، گیلکی را به دو شاخه متمایز گیلکی «بیه پس» (گویش نواحی غربی سفیدرود، مانند انزلی، صومعه‌سرا، فومن و رشت) و گیلکی «بیه پیش» (گویش نواحی شرقی سفیدرود، مانند لاهیجان، لنگرود، رودسر، اشکور پایین) تقسیم می‌کنند. در این تحقیق، ساخت غیرشخصی در گویش گیلکی لاهیجان مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱ ضمائر

ضمیر شخصی

ضمیر شخصی در گویش گیلکی بر دو قسم است:

الف) ضمائر شخصی منفصل.

ضمیر شخصی حالت مفعولی رایی	ضمیر شخصی حالت فاعلی	ضمائر منفصل
ma	mu	اول شخص مفرد
ta	tu	دوم شخص مفرد
un-ə	un/u	سوم شخص مفرد
amə-rə	amu	اول شخص جمع
šəmə-rə	šumu	دوم شخص جمع
išon-ə/uš on-ə	išon/uš on	سوم شخص جمع

ب) ضمائر شخصی متصل. به دلیل این که ضمائر شخصی متصل با ساخت مورد بررسی در این مقاله ارتباط مستقیم ندارند، برای جلوگیری از اطاله کلام به بحث تفصیلی درباره آنها نمی‌پردازیم.

۲-۱ وضعیت فاعل

گیلکی نیز مانند فارسی ضمیرانداز است یعنی ضمیر فاعلی می‌تواند محذوف باشد و شخص و شمار فاعل از روی شناسه فعل قابل شناسایی است. این وضعیت در جملات (2) و (3) نشان داده شده است.

(2) (mu) šən-əm. (من) می‌روم.

(3) (u) kita:b-ə hait-ə. (او) کتاب را گرفت.

در گیلکی نیز مانند فارسی فاعل از لحاظ شخص و شمار با فعل مطابقت می‌کند. داده‌های زیر صحت این ادعا را تأیید می‌کند. عدم تطابق فاعل و فعل موجب غیردستوری شدن جملات می‌شود:

(4a) məryəm zərɸon-ə bu-šus-t-ə. مریم ظرف‌ها را شست.

(4b) məryəm o zahra: zərɸon-ə bu-šus-t-ən (*bu-šus-t-ə)

مریم و زهرا ظرف‌ها را شستند (* شست)

۳-۱ ساختمان فعل در گیلکی

فعل در گیلکی دو بُن دارد: بُن مضارع که با آن صیغه‌های مضارع اخباری، مضارع التزامی و امر ساخته می‌شوند و بُن ماضی که مصدر و صفت مفعولی و صیغه‌های زمان‌های ماضی از آن مشتق می‌شوند. مصدر به -ən و -an ختم می‌شود. اگر بُن فعلی به مصوّت ختم شود، فقط -n به آن متصل می‌گردد، مانند (zən (زدن، xordən (خوردن، fudən (ریختن) و todan (انداختن). در گیلکی صیغه‌های امر، ماضی مطلق، ماضی بعید و مضارع التزامی با پیشوند فعلی -be- (ba-, bu-, bə-) همراه است.

(5a) bu-xor. بخور.

(5b) bə-niš-t-ə bu. نشسته بود.

در گیلکی، بر خلاف فارسی، پیشوند فعلی -mi- در صیغه‌های مضارع به کار نمی‌رود:

می‌گیرم. (6a) *hagin-əm*

می‌روم. (6b) *šən-əm*

۴-۱ ترتیب کلمات

ترتیب بی‌نشان سازه‌های اصلی جمله در گیلکی به صورت SOV (فاعل – مفعول – فعل) است و از این نظر با فارسی معیار تفاوتی ندارد. همان‌طور که در مثال‌های (7) و (8) مشاهده می‌شود، در گیلکی مفعول می‌تواند به جایگاه پس از فعل، ولی نمی‌تواند به جایگاه قبل از فاعل منتقل شود (7c). در جملات با فعل لازم نیز تنها عنصر موضوع یعنی فاعل می‌تواند به جایگاه پس از فعل منتقل شود.

(7a) *ali kita:b-ə xon-ə* علی کتاب را خواند.

(7b) *ali xon-ə kita:b-ə* علی خواند کتاب را.

(7c) **kita:b-ə ali xon-ə* کتاب را علی خواند.

(8a) *ali bə-ma* علی آمد.

(8b) *bə-ma ali* آمد علی.

۲ بررسی ساخت غیرشخصی در زبان فارسی

دستورنویسان سنتی جملات غیرشخصی را به دو دسته تقسیم می‌کنند: الف) جملاتی که با «می‌شود»، «باید» و عباراتی از این دست ساخته می‌شوند و بعد از آنها مصدر مرخم می‌آید. در این جملات، شناسه سوم شخص مفرد در «نشاید، باید، می‌شود و...» به شخص خاصی بر نمی‌گردد. باطنی (۱۳۴۸) فعل این گونه جملات را دارای وجه غیرشخصی می‌داند و معتقد به چهار وجه اخباری، امری، التزامی و غیرشخصی در زبان فارسی است. وی معتقد است که افعال در وجه غیرشخصی هیچ‌گاه فاعل نمی‌پذیرند و نیز ویژگی شخص و شمار ندارند. جملات (۹ الف، ب، ج) نمونه‌ای از این نوع جملات غیرشخصی است (در این پژوهش این دسته از ساخت‌های غیرشخصی مد نظر نیستند).

(۹ الف) نشاید رفت.

(۹ ب) باید رفت.

(۹ ج) می‌شود رفت.

ب) جملاتی که شناسه آنها از نظر صورت سوم شخص مفرد است و به هیچ یک از

کلماتی که قبل یا بعد از آنها آمده مربوط نمی‌گردد. در این جملات، ضمائر (م، ت، ...) اجزایی هستند که شخصی را که فعل به آن مربوط می‌شود نشان می‌دهند.

(۱۰الف) بدم آمد.

(۱۰ب) خنده‌اش گرفت.

ناتل خانلری (۱۳۴۸) معتقد است که فعل جملات غیرشخصی دسته (ب) همیشه مرکب است و با همکردهایی نظیر «بودن، شدن، آمدن، گرفتن، بردن، زدن» همراه است، مانند

(۱۱) با همکردِ «بودن»: سردم است. گرمم است. سختم است. بسم است. تشنه‌ام است. گرسنه‌ام است.

با همکردِ «شدن»: سردم شد. گرمم شد. غصه‌ام شد. عارم شد. تشنه‌ام شد. گرسنه‌ام شد.

با همکردِ «آمدن»: بدم آمد. خوشم آمد. دردم آمد. حیقم آمد. یادم آمد. عارم آمد. زورم آمد.

با همکردِ «گرفتن»: خنده‌ام گرفت. گریه‌ام گرفت. دردم گرفت. غم‌م گرفت. خوابم گرفت. لجم گرفت.

با همکردِ «بردن»: خوابم برد. ماتم برد.

با همکردِ «زدن»: خشکم زد. ماتم زد. بهتم زد.

او در دسته‌بندی خود از افعال، با توجه به این که اثر فعل از فاعل بگذرد و به مفعول برسد یا تنها متوجه فاعل باشد، آنها را به دو نوع متعدی (گذرا) و لازم (ناگذر) تقسیم می‌کند. وی معتقد است که فعل گذرا دو صورت دارد که یکی را معلوم و دیگری را مجهول می‌خوانند. اما در فارسی نوع سومی نیز وجود دارد که فعل به ظاهر گذراست (یعنی مفعول می‌پذیرد)، ولی آنچه به ظاهر مفعول است، تنها نقش معنایی فعل را دریافت و جایگاه نهاد را اشغال می‌کند. خانلری این گونه افعال را از باب ناگذر می‌داند و چون این گونه افعال همیشه بیانگر حالت یا احساس هستند، آنها را فعل‌های بیان حال می‌نامد. وی، همچنین، جملاتی مانند (۱۲) را از زبان فارسی نقل می‌کند که غالباً در متون قدیم دیده می‌شوند.

(۱۲الف) شاه را خوش آمد = شاه خشنود شد.

(۱۲ب) خشمت آمد = تو خشمگین شدی.

(۱۲ج) خوشم آمد = من خوشم آمد.

به اعتقاد وی در جملاتی نظیر (۱۲الف)، گروه اسمی «شاه» نشانه مفعول صریح «را»

دارد، اما اثر فعل «خوش آمدن» به همین گروه اسمی برمی‌گردد. طبق نظریات جدید گروه

اسمی مزبور نقش معنایی داده شده توسط گزاره این جمله را می‌پذیرد. در این گونه جملات، فعل همیشه به صورت سوم شخص مفرد تظاهر می‌یابد، از این جهت می‌توان این گونه جملات را نیز نوعی ساخت غیرشخصی نامید. به نظر او در جمله‌هایی که متضمن یکی از افعال ناگذر باشند آنچه به ظاهر مفعول است (اسم، ضمیر مفعولی) در واقع، فاعل ساختاری جمله است.

دبیرمقدم (۱۳۶۹) اشاره می‌کند که در جملاتی نظیر (الف) عبارت حاوی «را» - که در روساخت در جایگاه فاعل قرار دارد - در واقع، مفعول بهره‌ور (dative/benefactive) است؛ به نظر او، ژرف‌ساخت چنین جمله‌ای به صورت «خوش شاه آمد» است که در پی عملکرد فرایند مبتداسازی بر ساخت‌های اضافه، مضاف‌الیه مبتدا شده با نشانه «را» همراه شده است. او، همچنین، اشاره می‌کند (ص ۱۲، حاشیه ۹) که در جملاتی نظیر (ج) تطابق فاعل و فعل بین گروه اسمی (خوش من) و فعل صورت می‌گیرد و، از این رو، تکواژ Ø- به عنوان شناسه به انتهای فعل متصل می‌گردد. به این ترتیب، وی معتقد به وجود یک فاعل تهی [ضمیر ناملفوظ (pro)] در این گونه جملات می‌شود. این در حالی است که به نظر کریمی (۱۳۷۰) چون زنجیره روساختی به صورت «خوش من آمد» وجود ندارد، بنابراین، وجود چنین ژرف‌ساختی مغایر با شَم زبانی است. مشکوة‌الدینی (۱۳۶۳) نیز به ساخت نحوی خاصی اشاره می‌کند که در آن گروه فعلی به صورت (گروه اسمی + بودن) به کار می‌رود و به همراه گروه اسمی در جایگاه نهاد «را» ظاهر می‌شود، مثال (۱۳) نمونه‌ای از این دست است:

(الف) این راه را پایانی نیست.

(ب) دنیا را به کسی وفا نیست.

او توضیح می‌دهد که از لحاظ تعبیر معنایی، ساخت نحوی بالا با ساخت نحوی (گروه اسمی + گروه اسمی + داشتن) در جملات (۱۴) همسان است:

(الف) این راه پایانی ندارد.

(ب) دنیا به کسی وفا ندارد.

بنا به نظر مشکوة‌الدینی در فارسی معاصر ساخت بالا کاربرد چندانی ندارد، هرچند در فارسی قدیم زیاد به کار می‌رفته است. به نظر او کاربرد «را» در جمله‌های نمونه بالا و نیز نمونه‌های (۱۵) و (۱۶) نشان‌دهنده بازمانده‌های تحول تاریخی کاربرد «را» در فارسی

باستان و فارسی میانه است:

(۱۵) این منصب را کسی خواهان نیست.

(۱۶) مردم را بگویند به یکدیگر کمک کنند.

قمیشی (۱۹۸۶) معتقد است که ساخت‌های غیرشخصی مانند (۱۲ج) متشکل از یک گروه فعلی است و نه جمله. وی از عدم مطابقت در فعل ساخت‌های غیرشخصی – از این که بخش فعلی و غیرفعلی روی هم یک تکیه دارند و نیز از آنجا که هیچ چیزی نمی‌تواند بین عنصر غیرفعلی و فعل قرار گیرد – نتیجه می‌گیرد که این‌گونه ساخت‌ها مواردی از یک گروه فعلی‌اند و نه جمله.

۳ بررسی ساخت غیرشخصی در گیلکی معاصر

۱-۳ توصیف ساخت غیرشخصی

در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان جملاتی همچون (۱۷) وجود دارد که ظاهراً شبیه جملاتی مانند (۱۲الف) است:

(۱۷) ma gušna گرسنه‌ام است.

برخی از افعالی که در چنین ساخت‌هایی شرکت می‌کنند عبارت‌اند از: gərm bon (گرم شدن)، sərd bon (سرد شدن)، tašna bon (تشنه شدن/بودن). افعال جملاتی از این دست از نوع افعال حسی است. افعال حسی بر اساس چارچوب زیرمقوله‌ای خود به یک عنصر موضوع درونی (متمم) با نقش معنایی تجربه‌گر (experiencer) نیاز دارند. به نظر می‌رسد که این افعال به موضوع درونی (متمم) خود نقش معنایی اطلاق و بر آن محدودیت گزینشی اعمال می‌کنند، زیرا همان‌طور که در مثال (۱۸) نشان داده شده است، مرجع موضوع این گونه افعال نمی‌تواند موجود بی‌جان باشد.

(18a) ma gušna گرسنه‌ام است.

(18b) hasan-ə gušna حسن گرسنه‌اش است.

(18c) səg-on-ə gušna سگ‌ها گرسنه‌شان است.

(18d) *miz-ə gušna *میز گرسنه‌اش است.

به‌علاوه، جمله (۱۹) نشان می‌دهد که ضمیر ناملفوظ نمی‌تواند نهاد چنین جملاتی

باشد:

گرسنه است. *gušna (19)

اگر فرض کنیم که در گویش گیلکی ضمیر ناملفوظ تحت حاکمیت عنصر تطابق مجوز ورود به ساخت می‌گیرد، آنگاه غیردستوری بودن جمله (19) را می‌توان ناشی از نقض ملاک نقش معنایی دانست، بدین معنا که در این جمله به علت نبود عنصر تطابق، ضمیر ناملفوظ مجوز ورود به ساخت دریافت نکرده و، در نتیجه، نقش معنایی گزاره این جمله به هیچ موضوعی داده نشده است.

از طرفی در مواردی مانند (2) و (3) مشاهده کردیم که ضمیر ناملفوظ می‌تواند با یک ضمیر آشکار جایگزین شود، اما در مثال زیر می‌بینیم که هیچ ضمیر آشکاری نمی‌تواند در جایگاه قبل از متمم زیرساختی فعل (قبل از گروه اسمی حاوی «را») وجود داشته باشد. این مطلب حاکی از این است که در جایگاه مورد نظر ضمیر ناملفوظ وجود ندارد، یعنی نتیجه‌گیری فوق بیشتر تأیید می‌شود:

*او من گرسنه هستم. *u ma gušna (20)

واحدی (۱۳۷۶) نیز به دسته‌ای از افعال لازم زبان فارسی اشاره می‌کند که در سطح زیرساخت تنها یک مفعول می‌گیرند، مانند سرد شدن، گرم شدن. او آنها را افعال لازم نامفعولی می‌نامد. بر همین اساس، جملات مورد بحث در گیلکی را نیز می‌توان دارای افعال لازم نامفعولی دانست که در سطح زیرساخت تنها یک موضوع درونی می‌گیرند. بر اساس تعمیم بورزیو (۱۹۸۶) اگر فعلی به فاعل خود نقش معنایی اطلاق نکند، نمی‌تواند حالت مفعولی رای (accusative case) به متمم درونی‌اش اطلاق کند. افعال این گونه جملات در چارچوب نظریه «حاکمیت و مرجع‌گزینی»، افعال نامفعولی (unaccusative) نامیده می‌شوند. فعل‌های نامفعولی تنها یک موضوع داخلی (متمم) دارند و در زیرساخت موضوع بیرونی نمی‌پذیرند.

۲-۳ تحلیل گروه اسمی ابتدای ساخت‌های مورد بحث به صورت فاعل زیرساختی

بر اساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، فاعل‌ها تحت حاکمیت مختصه تطابق تصریف خودایستا حالت فاعلی به خود می‌گیرند و نیز محتوای آنها (یعنی شخص و شمار آنها) توسط مختصه مذکور و به صورت موضعی تعیین می‌شود. در قسمت ۱-۲ ضمن توصیف وضعیت فاعل در گیلکی به جملات (4) اشاره نمودیم که در آنها میان فاعل و

فعل ضرورتاً تطابق وجود دارد. برای سادگی در ارجاع، این جملات در (21) تکرار شده است.

(21a) məryəm zərɸon-ə bu-šus-t-ə. مریم ظرف‌ها را شست.

(21b) məryəm o zahra: zərɸon-ə bu-šus-t-ən (*bu-šus-t-ə)

مریم و زهرا ظرف‌ها را شستند (*شست).

اما همان‌گونه که در جمله (22) نشان داده شده است، در جملات غیرشخصی در گویش گیلکی میان گروه اسمی ابتدای جمله و فعل مطابقت وجود ندارد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که گروه اسمی آغاز این جملات فاعل زیرساختی نیست.

(22) hasən o husəin-ə gušna. حسن و حسین گرسنه‌شان است.

۳-۳ تحلیل گروه اسمی به‌عنوان مفعول زیرساختی و فاعل روساختی

تحلیل دیگری که برای گروه اسمی ابتدای جملاتی نظیر (17) می‌توان در نظر گرفت این است که گروه اسمی ابتدای این گونه جملات مفعول زیرساختی است که در نحو آشکارا جابه‌جا می‌شود و به جایگاه تهی فاعل جمله خود می‌رود تا اصل فرافکنی گسترده برآورده گردد. شواهدی مبتنی بر توزیع گروه‌های قیدی، صورت‌های جانشین، و توزیع ضمیر مشترک وجود دارد که نشان می‌دهد اگرچه گروه اسمی ابتدای جملات مورد نظر فاعل زیرساختی نیست، حداقل در روساخت فاعل است.

۱-۳-۳ استدلال بر پایه توزیع گروه‌های قیدی

از دیدگاه نحوی می‌توان به دو دسته قید در گیلکی اشاره کرد: یک دسته قیدهایی مانند «مطمئناً، حتماً» و دسته دیگر قیدهایی نظیر «خیلی، بیشتر». این دو دسته قید جایگاه‌های نسبتاً متفاوتی را در جمله اشغال می‌کنند. همان‌طور که در مثال‌های (23) و (24) نشان داده شده است، قرار دادن قیدهایی دسته دوم در آغاز جمله، بر خلاف قیدهایی دسته نخست، موجب غیردستوری شدن جمله می‌شود.

(23a) hasən xeili kita:b xon-ə. حسن خیلی کتاب می‌خواند.

(23b) *xeili hasən kita:b xon-ə. خیلی حسن کتاب می‌خواند.

(23c) hasən kita:b xon-ə xeili. حسن کتاب می‌خواند خیلی.

(24a) motməʔenan hasən kita:b bəh-e. مطمئناً حسن کتاب خرید.

(24b) hasən motməʔenan kita:b bəh-e. حسن مطمئناً کتاب خرید.

(24c) hasən kita:b bəh-e motməʔenan. حسن کتاب خرید مطمئناً.

تفاوت توزیع قیدهایی نظیر «مطمئناً»، از یک طرف، و «خیلی»، از طرف دیگر، را می‌توان به این ترتیب توجیه کرد که قیدهایی نظیر «مطمئناً» قید جمله هستند، بنابراین، فقط می‌توانند به گره جمله متصل شوند؛ اما قیدهایی نظیر «خیلی» قید گروه فعلی هستند و فقط می‌توانند به گره گروه فعلی متصل شوند و قرار دادن آنها در آغاز جمله موجب تقاطع شاخه قید منشعب از گروه فعلی و شاخه فاعل منشعب از گره جمله می‌شود. حال از جمله دستوری غیرشخصی (25a) که در آن قید جمله در ابتدا قرار گرفته است، می‌توان نتیجه گرفت که گروه اسمی این جمله حداقل در روساخت مفعول نیست؛ در غیر این صورت جمله (25d) که در آن قید گروه فعلی در ابتدا قرار گرفته است دستوری می‌شد.

(25a) motməʔenan hasən-ə gušna. مطمئناً حسن گرسنه‌اش است.

(25b) hasən-ə motməʔenan gušna. حسن مطمئناً گرسنه‌اش است.

(25c) hasən-ə gušna motməʔenan. حسن گرسنه‌اش است مطمئناً.

(25d) *xeili hasən-ə gušna. خیلی حسن گرسنه است.

(25e) hasən-ə xeili gušna. حسن خیلی گرسنه است.

(25f) hasən-ə gušna xeili. حسن گرسنه است خیلی.

۲-۳-۳ استدلال بر پایه صورت‌های جانشین

در گیلکی زنجیره «ham hito» می‌تواند جایگزین کل جمله به‌جز فاعل شود. جمله (26a) که در آن صورت جانشین جایگزین کل جمله نخست به‌جز فاعل آن شده است خوش‌ساخت و جملات (26b-e) که در آنها فعل یا سازه دیگری از جمله نخست حفظ شده است بدساخت است:

(26a) ali hasən-ə kita:b hada, husəin ham hito

علی به حسن کتاب داد، حسین هم همین‌طور.

(26b) *ali hasən-ə kita:b hada, husəin ham hasən-ə hito

*علی به حسن کتاب داد، حسین هم به حسن همین‌طور.

(26c) *ali hasən-ə kita:b hada, husəin ham kita:b hito

* علی به حسن کتاب داد، حسین هم کتاب همین‌طور.

(26d) *ali hasən-ə kita:b hada, husəin ham hasən-ə kita:b hito

* علی به حسن کتاب داد، حسین هم به حسن کتاب همین‌طور.

(26e) *ali hasən-ə kita:b hada, husəin ham hasən-ə kita:b hada hito

* علی به حسن کتاب داد، حسین هم به حسن کتاب داد همین‌طور.

حال در جمله (27a)، «ham hito» صرفاً جایگزین زنجیره (gušna) شده و زنجیره məryəm-ə — که بنابر فرضیه پیشنهادی در این مقاله فاعل جمله غیرشخصی است — در جمله حفظ شده و با وجود این جمله خوش‌ساخت است، در حالی که حذف آن از جمله (27b) زنجیره بدساخت به‌دست می‌دهد. این تقابل در قالب تحلیلی قابل توجیه است که در آن گروه اسمی موجود در ساخت غیرشخصی فاعل چنین جملاتی به‌شمار آید:

(27a) hasən-ə gušna, məryəm-ə ham hito

حسن گرسنه است، مریم هم همین‌طور.

(27b) *hasən-ə gušna, məryəm-ə ham gušna hito

* حسن گرسنه است، مریم هم گرسنه است همین‌طور.

۳-۳-۳ استدلال بر پایه توزیع ضمیر مشترک

در گویش گیلکی مرجع ضمیر مشترک «خودش» فقط فاعل جمله می‌تواند باشد. این امر در مثال (28) نشان داده شده است. هم‌نمایی این ضمیر با هر گروه اسمی غیر از فاعل منجر به بدساختی جمله می‌شود. علامت [^] نشان‌دهنده جایگاه‌های بالقوه دیگر ضمیر مشترک در این جمله است:

(28) ali xudəš_{i/j}*_j hasən-ə_j [^] muarəfi bud-ə

علی؛ خودش_{i/j}*_j حسن راز معرفی کرد.

حال، با توجه به دستوری بودن جمله (29) گروه اسمی دارای حالت غیرفاعلی در ابتدای جمله حداقل در روساخت باید در جایگاه فاعل قرار داشته باشد:

(29) hasən-ə_i az xudəš_i bəd hanə

حسن_i از خودش_i بدش می‌آید.

تا اینجا بر اساس استدلال‌های نحوی نظیر استدلال بر پایه توزیع قیدها، استدلال بر پایه صورت‌های جانشین، و استدلال بر پایه توزیع ضمیر مشترک نشان دادیم که گروه

اسمی ابتدای ساخت‌های مورد بحث در این پژوهش مفعول زیرساختی است. رفتار فاعلی گروه اسمی مزبور را می‌توان چنین توجیه کرد که این گروه برای برآورده کردن اصل فرافکنی گسترده باید در روساخت جابه‌جا شود و به جایگاه تهی فاعل برود. اما هنوز دو نکته وجود دارد که باید تبیین شود: یکی نحوه اطلاق حالت مفعولی به گروه اسمی ابتدای جملاتی نظیر (17) و دیگر آن که اگر گروه اسمی مذکور فاعل است، چرا با فعل مطابقت ندارد؟

۴-۳ نحوه اطلاق حالت به فاعل ساخت‌های غیرشخصی

بر اساس جملاتی نظیر (18) گفتیم که جایگاه فاعل جملات غیرشخصی در گیلکی به لحاظ معنایی بر اساس فعل بند اصلی انتخاب نمی‌شود و نقش معنایی دریافت نمی‌کند. همچنین، گفتیم هرگاه فعلی به فاعلش نقش معنایی اطلاق نکند بر اساس تعمیم بورزیو (۱۹۸۶) قادر به اطلاق حالت ساختاری به مفعولش نخواهد بود. با این توضیحات روشن می‌شود که آنچه در زیرساخت مفعول است نمی‌تواند از فعل جمله حالت ساختاری مفعولی رایی دریافت کند. در نتیجه، تظاهر ساختوازی «را» در این گونه جملات نمی‌تواند تظاهر حالت ساختاری مفعولی رایی باشد. با این توضیحات مسئله‌ای که اکنون با آن مواجهیم این است که چگونه گروه اسمی ابتدای جملات غیرشخصی نظیر (17) تظاهر ساختوازی حالت مفعولی رایی پیدا می‌کند. باید دانست «را» همیشه تظاهر حالت ساختاری مفعولی رایی نیست. در این زمینه می‌توان شواهد زیر را ذکر کرد:

الف) «را» به دنبال گروه‌های اسمی قیدی که یک فعل لازم را توصیف می‌کنند می‌آید:

(۳۰) شب پیش رو اصلاً نخواییدم. (کریمی، ۱۹۸۹)

(۳۱) هفته آینده رو استراحت می‌کنم.

ب) «را» ممکن است دو بار در یک جمله واقع شود، اگر «را» فقط نشانه حالت ساختاری مفعولی رایی بود، در این صورت جملات زیر باید بدساخت می‌شد؛ چون در هر جمله نمی‌توانیم بیش از یک مفعول مستقیم داشته باشیم. وجود دومین گروه اسمی دارای نشانه «را» حاکی از آن است که در زبان فارسی «را» نمی‌تواند فقط نشانه اطلاق

حالت ساختاری مفعولی رایج باشد.

(۳۲) ماشین رو درش رو بستم. (همو، ۱۹۸۹)

(۳۳) هوشنگ رو کتابش رو پس دادم.

(ج) «را» با گروه‌های اسمی که مفعول مستقیم فعل نیستند نیز می‌آید:

(۳۴) هوشنگ رو به مادرش گفتم. (همو، ۱۹۸۹)

(د) صادقی (۱۳۴۹) به نوعی تبادل و تعویض بین «را» و برخی از حروف اضافه قائل است. دبیرمقدم (۱۳۶۹) نیز با ارائه شواهد بسیار از فارسی میانه و فارسی دری نشان می‌دهد که در متون آن دوره «را» با گروه‌های اسمی مشخص (specific noun phrases) همراه و اطلاق‌کننده حالت بوده و جایگزین برخی از حروف اضافه می‌شده است. شواهد مورد اشاره از این قراراند:

(ه) «را» با مفعول غیرمستقیم تعدادی از فعل‌ها، مانند زدن، بخشیدن، رسانیدن، دادن به کار می‌رفته است:

(۳۵) امیر را زخمی زده‌ام. (کلیله و دمنه)

در این مثال حرف اضافه «به» که در فارسی دری با مفعول‌های غیرمستقیم به کار می‌رود دیده نمی‌شود. به دنبال گروه اسمی «امیر» به جای این حرف اضافه «را» آمده و نشانه مشخص بودن و نیز غیرفاعلی بودن (obliqueness) است.

(و) به علاوه، «را» جایگزین حرف اضافه «برای» می‌شده و بیانگر بهره‌وری بوده است:

(۳۶) این محنت را درمانی اندیشیده‌ام.

(ز) «را» جایگزین حرف اضافه «بر» می‌شده است:

(۳۷) و این را نام شاهنامه نهادم.

(۳۸) امیر را معلوم شد.

(ح) «را» نشانه یک رابطه غیرفاعلی با فعل «بودن» بوده است (در صورتی که بودن بیانگر مالکیت باشد):

(۳۹) پدر را پسری بود. (به معنی پدر پسری داشت)

دبیرمقدم (۱۳۶۹) معتقد است که «را» در متون مذکور نشانه حالت ساختاری مفعولی نبوده، بلکه به عنوان یک عنصر غیرفاعلی (oblique element) نشانه مشخص بودن در زبان فارسی بوده و کاربرد آن به عنوان نشانه مفعول مستقیم در نتیجه بسط نقش

اولیه آن بوده است. وی به نقل از کنت می‌گوید که در متون اواخر فارسی میانه «رای» به دنبال مفعول مستقیم می‌آمده و این خود بیانگر تحول جدیدی در کاربرد این عنصر است.

در گیلکی معاصر نیز نوعی تبادل و تعویض میان «را» و برخی از حروف اضافه وجود دارد. حرف اضافه در گیلکی به دنبال گروه اسمی متمم خود می‌آید و بدان حالت مفعول الیهی می‌دهد (بر خلاف فارسی که در آن هسته گروه حرف اضافه‌ای قبل از متمم آن می‌آید):

(40) kita:b-ə kif-ə-mən bən-am. کتاب را در کیف گذاشتم.

(41) kita:b-ə mərəm-ə hadam. کتاب را به مریم دادم.

(42) kita:b-ə mi dust-ə-bə/ə bəh-am. کتاب را برای دوستم خریدم.

با این توضیح می‌توان کاربرد «را» را به عنوان حرف اضافه در گیلکی معاصر بازتابی از کاربرد آن در فارسی میانه دانست که در فارسی معاصر ظاهراً جز در جمله کلیشه‌ای «خدا را خوش نمی‌آید» در جای دیگری یافت نمی‌شود.

بنابراین، می‌توان گفت که نشانه «را» در جملات مورد بحث از گویش گیلکی نشانه حالت مفعولی رایی نیست.

حال برگردیم به این مسئله که چگونه گروه اسمی ابتدای جملاتی نظیر (17) تظاهر ساختواژی حالت مفعولی رایی پیدا می‌کند.

گفتیم که جایگاه فاعل ساخت‌های غیرشخصی گویش گیلکی فاقد نقش معنایی است و دیدیم که مفعول زیرساختی این نوع جملات حالت مفعولی رایی دارد. اما این وضعیت در تناقض با تعمیم بورزیو (۱۹۸۶) است. بر اساس تعمیم مذکور «مفعول مستقیم یک فعل تنها در صورتی حالت ساختاری مفعولی دریافت می‌کند که آن گروه فعلی به فاعل خود نقش معنایی اطلاق کند». اگر تعمیم بورزیو را اصلی همگانی فرض کنیم، در این صورت شواهد ما مورد نقضی برای آن خواهند بود؛ اما اگر به یک نظریه حالت همسو با چامسکی (۱۹۸۶) (به نقل از بلتی، ۱۹۸۸) قائل شویم، این تناقض ظاهری مرتفع می‌شود. به پیروی از چامسکی فرض می‌کنیم که اساساً دو نوع حالت متفاوت وجود دارد:

حالت ساختاری (حالت فاعلی و حالت مفعولی رایی) که در سطح ساخت ظاهری و

تحت حاکمیت اطلاق می‌شود و حالت ذاتی (inherent case) که در سطح زیرساخت اطلاق می‌شود و در سطح ساخت ظاهری ظهور می‌یابد. حالت ذاتی خاصیت واژگانی ویژه برخی از افعال است. چامسکی معتقد است حالت ذاتی حالتی است که به وسیله هسته واژگانی به گروه اسمی که آن را تحت حاکمیت دارد و بدان نقش معنایی اطلاق می‌کند داده می‌شود.

بلتی (۱۹۸۸) معتقد است هرچند افعال نامفعولی قادر به اطلاق حالت ساختاری مفعولی رایی نیستند، توانایی اطلاق حالت ذاتی دارند. می‌توان فرض کرد که مدخل واژگانی این گونه افعال علاوه بر شبکه‌ای از نقش‌های معنایی، شبکه‌ای از حالت‌های ذاتی نیز دارد که با شبکه نقش‌های معنایی در ارتباط یک‌به‌یک است. حالت ذاتی مورد بحث خصوصیت واژگانی ویژه این افعال است که در زیرساخت می‌آید و بر خلاف حالت ساختاری، که خصوصیت واژگانی ویژه این افعال نیست، با شبکه نقش‌های معنایی فعل در ارتباط نیست و در سطح ساخت ظاهری اطلاق می‌شود. در شبکه نقش‌های معنایی افعال نامفعولی حالت ذاتی با نقش معنایی تجربه‌گر در ارتباط است. می‌توان فرض کرد که در ساخت‌های غیرشخصی گویش گیلکی فاعل اشتقاقی، که در زیرساخت در جایگاه مفعول قرار دارد، از فعلی که آن را تحت حاکمیت داشته و بدان نقش معنایی تجربه‌گر اطلاق می‌کند حالت ذاتی دریافت می‌کند و تظاهر ساختواری این حالت ذاتی مانند حالت ساختاری مفعولی رایی است. نکته قابل ذکر در اینجا این است که گروه‌های اسمی دارای حالت ذاتی، نکره‌اند (به نقل از مک کری، ۱۹۸۸). در حالی که گروه اسمی دارای حالت ذاتی در ساخت‌های غیرشخصی گیلکی با «را» همراه است. کریمی (۱۹۹۷) و دبیرمقدم (۱۳۶۹) معتقدند «را» همیشه نشانه معرفه بودن نیست. اما حتی اگر تحلیل آنها را در این مورد بپذیریم، باز هم قائل شدن به حالت ذاتی برای گروه اسمی مورد بحث ما را دچار مشکل می‌کند.

می‌دانیم که در جایگاه ابتدای جملاتی نظیر (17) یا اسم خاص می‌آید یا ضمیر. این دو مورد بر اساس دستورهای سنتی معرفه ذاتی‌اند. اگر دیدگاه دستورنویسان سنتی را در باب معرفه ذاتی بودن اسم یا ضمیر بپذیریم، در آن صورت موردی در نقض اطلاق حالت ذاتی به گروه‌های اسمی نکره می‌یابیم. اما اگر تحلیل بلتی (۱۹۸۸) را در مورد این گونه ساخت‌ها بپذیریم، تناقض مذکور مرتفع می‌شود. او معتقد است که فقط گروه‌های

اسمی دارای حالت ساختاری فاعلی و مفعولی گروه‌های اسمی واقعی هستند، در حالی که گروه‌های اسمی دارای حالت ذاتی چنین وضعیتی ندارند. بلتی معتقد است که در چنین مواردی گروه اسمی، در واقع گروه حرف اضافه‌ای است (که در برخی از موارد هسته گروه حرف اضافه‌ای آشکار و گاهی انتزاعی است). در همین قسمت متذکر شدیم که در جملات مورد بحث در این پژوهش «را» به جای حرف اضافه «به» به کار رفته است؛ بنابراین، روشن است که در ابتدای جملات مورد بحث در این پژوهش گروه حرف اضافه‌ای داریم و نه گروه اسمی؛ بنابراین، بحث نکره بودن گروه اسمی دارای حالت ذاتی در اینجا محلی از اعراب ندارد.

۵-۳ توجیه عدم مطابقت میان فاعل و فعل در ساخت‌های غیرشخصی گیلکی

بلتی (۱۹۸۸) به نقل از لوین به جملاتی از زبان ایسلندی اشاره می‌کند که فاعل آنها دارای حالت غیرفاعلی (quirky case) است:

دارد سردم می‌شود. mér kólnar (43)

بلتی متذکر می‌شود که در موارد مذکور فاعل دارای حالت ذاتی است و با فعلی که حامل مختصه‌های بی‌نشان سوم شخص مفرد است مطابقت ندارد. به نظر می‌رسد فقط فاعل‌های دارای حالت فاعلی منجر به مطابقت می‌شوند. وی به مواردی اشاره می‌کند که در آنها فعل با مفعول دارای حالت ساختاری مفعولی مطابقت می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که گروه‌های اسمی دارای حالت ساختاری فاعلی و مفعولی از لحاظ احتمال ایجاد مطابقت وضعیت خاصی دارند؛ احتمالاً فقط گروه‌های اسمی دارای حالت ساختاری فاعلی و مفعولی گروه‌های اسمی واقعی هستند، در حالی که گروه‌های اسمی دارای حالت ذاتی چنین وضعیتی ندارند. بلتی معتقد است که در موارد عدم تطابق میان فاعل و فعل، گروه اسمی در واقع گروه حرف اضافه‌ای است. بنابراین، نبود تطابق بین فاعل و فعل در این گونه جملات توجیه‌پذیر است.

چنین تحلیلی برای ساخت غیرشخصی گیلکی نیز طبیعی به نظر می‌رسد. در توصیف حرف اضافه در گیلکی متذکر شدیم که نوعی تبادُل و تعویض بین برخی از حروف اضافه و «را» در این زبان صورت می‌گیرد و با ارائه شواهدی نشان دادیم که این نوع تبادُل و تعویض در فارسی میانه نیز سابقه دارد. در جملاتی نظیر (17) که در زیر با

شماره (44) تکرار می‌شود، چنین تحلیلی راهگشاست. این جمله، در واقع، بدین معنی است که «حالت گرسنگی به حسن دست داده است». به عبارت دیگر، در این جمله «را» جایگزین حرف اضافه شده است. به این ترتیب نبود مطابقت در جملاتی نظیر (18) قابل قبول است. فعل نامفعولی موجود در این گونه جملات یک موضوع درونی به صورت یک گروه حرف اضافه‌ای، زیرمقوله‌سازی می‌کند؛ از طرفی چون فعل مزبور قادر به اطلاق حالت ساختاری نیست، به عنصر موضوع مورد نظر که دارای نقش معنایی تجربه‌گر است حالت ذاتی اطلاق می‌کند. سپس این گروه حرف اضافه‌ای برای برآوردن اصل فرافکنی گسترده حرکت کرده، جایگاه خالی فاعل را در روستاخت پر می‌کند. با این توضیحات، جایگاه فاعل چنین جملاتی را یک گروه حرف اضافه‌ای پر کرده است. بین گروه اسمی متمم این گروه حرف اضافه‌ای و هسته سازه تصریف رابطه هسته-مخصص برقرار نیست و، از این رو، شاهد عدم مطابقت میان فاعل و فعل هستیم.

حسن گرسنه است. hasəno gušna (44)

۶-۳ بحثی در باب فاعل دارای حالت غیرفاعلی

همان‌گونه که مشاهده شد فاعل جملات غیرشخصی در گیلکی فاعلی اشتقاقی و دارای حالت غیرفاعلی است. عموماً داشتن حالت فاعلی از ویژگی‌های بارز فاعل بودن محسوب می‌شود. اگر فرض کنیم که هر عنصر دارای نقش نحوی خاصی دارای ویژگی‌های بارز است، آنگاه به پیروی از ریس (۲۰۰۱) در بررسی داده‌هایی از زبان هندی می‌توان فاعل بودن را مختصه‌ای دوشقی در نظر نگرفت. وی معتقد است که یک عنصر موضوع ممکن است درجه‌ای از خواص فاعل بودن را داشته باشد. این نظر شبیه آن چیزی است که دوتی (۱۹۹۱) در زمینه نقش‌های بارز (proto roles) گفته است. آنها معتقدند که نقش‌های معنایی مقولاتی مجرد نیستند، بلکه باید آنها را به صورت نقش‌های بارز در نظر بگیریم. آنها برای هر نقش معنایی، نمونه بارزی در نظر می‌گیرند که هر عضو از مجموعه نقش پذیران این نقش می‌تواند درجه‌ای از خصوصیات این نقش بارز را داشته باشد. به عقیده دوتی دو نوع اصلی نقش معنایی بارز وجود دارد: کنشگر بارز، کنش‌پذیر بارز. وی برای هر یک از این نقش‌های معنایی بارز مشخصه‌هایی معنایی قائل می‌شود. به این ترتیب، می‌توانیم به طیفی از کنشگرها و کنش‌پذیرها قائل شویم که

از کلیه مشخصه‌های معنایی مربوط به هر نقش معنایی بارز شروع شده و به کنشگر یا کنش‌پذیری منتهی می‌شود که فقط یکی از این مشخصه‌ها را داشته باشد. بررسی ویژگی‌های نحوی فاعل در بسیاری از زبان‌ها نشان می‌دهد که برخی از انواع عناصر موضوع حالت غیرفاعلی دارند، ولی چون برخی از ویژگی‌های نحوی فاعل‌های مسلم را دارند آنها را نیز فاعل محسوب می‌کنیم. سیگرسون (۲۰۰۱) جملاتی را از زبان روسی مورد توجه قرار می‌دهد و سپس آنها را با موارد مشابه در زبان‌های آلمانی و ایسلندی مقایسه می‌کند. وی در این زمینه جمله (45) را از زبان روسی، جمله (46) را از زبان آلمانی و جمله (47) را از زبان ایسلندی ارائه می‌کند:

(45) mne uxodit' باید بروم.

(46) mir ist kalt دارم یخ می‌زنم.

(47) hennar var sakna دل‌تنگ او شده‌اند.

ریس (۲۰۰۱) نیز جملات مشابهی را از زبان هندی مورد بررسی ساختاری قرار می‌دهد که نمونه‌ای از آن در (48) آمده است. فاعل این جمله نیز دارای حالت غیرفاعلی است:

(48) raam-ko raat-ko vijay-ko apnii ghar-m samhaalnaa padaa

رام می‌بایست در شب در خانه خودش از ویجی مراقبت کند.

بدین ترتیب، همان گونه که مشاهده می‌شود، وجود فاعل دارای حالت غیرفاعلی مختص گویش گیلکی نیست و در زبان‌های دیگر نیز یافت می‌شود.

۷-۳ خلاصه بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی ساخت دسته‌ای از جملات گیلکی پرداختیم که در آنها به دنبال گروه اسمی ابتدای جمله «را» می‌آید. فعل این گونه جملات جزو افعال حسی است. افعال حسی بر اساس چارچوب زیرمقوله‌ای خود به یک موضوع درونی با نقش معنایی تجربه‌گر نیاز دارند و بر اساس شواهدی نشان دادیم که افعال مذکور به فاعل خود نقش معنایی اطلاق نمی‌کنند. در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی چنین افعالی نامفعولی نامیده می‌شوند. افعال نامفعولی قادر به اطلاق حالت ساختاری به

موضوع درونی خود نیستند؛ با وجود این، به دنبال گروه اسمی ابتدای این قبیل جملات «را» می‌آید. همچنین، در جملات مورد بحث میان گروه اسمی ابتدای جمله و فعل مطابقتی دیده نمی‌شود. برای این گونه جملات دو فرضیه در نظر گرفتیم. در تحلیل اول فرض کردیم که گروه اسمی ابتدای آنها یک فاعل زیرساختی است و بر اساس استدلال نحوی مبتنی بر تطابق فاعل و فعل این فرضیه را رد کردیم. در تحلیل دوم فرض کردیم که گروه اسمی ابتدای جملات مورد بحث مفعول زیرساختی است که مفعول مورد بحث برای برآوردن اصل فرافکنی گسترده در روساخت جابه‌جا شده و به جایگاه تهی فاعل رفته است و با ارائه استدلال‌های نحوی صورت‌های جانشین، توزیع قیده‌ها، و توزیع ضمیر مشترک این فرضیه را تأیید کردیم. در مورد نحوه اطلاق حالت مفعولی به گروه اسمی ابتدای جملاتی نظیر (17) به پیروی از چامسکی (۱۹۸۶) و بلتی (۱۹۸۸) فرض کردیم که فعل این قبیل جملات حالت ذاتی به موضوع درونی خود اطلاق می‌کند و تظاهر ساختوازی آن مانند حالت ساختاری مفعولی است. در مورد تطابق میان فاعل و فعل نشان دادیم که نشانه «را» به دنبال گروه‌های اسمی مورد نظر، در واقع، حرف اضافه‌ای است به معنی «به» و این کاربرد «را» در فارسی میانه نیز سابقه داشته است و هنوز هم در جملاتی نظیر «خدا را خوش نمی‌آید» دیده می‌شود. بدین ترتیب، تطابق میان فاعل و فعل در این گونه جملات تطابق میان یک گروه حرف اضافه‌ای در مقام فاعل و فعل جمله است.

منابع

باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیرکبیر؛ دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون رادر زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۷، ش ۱؛ صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹)، «رادر زبان فارسی امروز»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره مسلسل ۹۳؛ کریمی، سیمین (۱۳۷۰)، «نقدی بر پیرامون را»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۸، ش ۱ و ۲؛ مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۶۳)، *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، مشهد، دانشگاه فردوسی؛ ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۸)، *تاریخ زبان فارسی*، ج ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران؛ واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۷۶)، «نگاهی به ساخت‌های فعلی مجهول با «شدن» در زبان فارسی»، *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری*.

Allen, C.L. (1995), *Case Marking and Reanalysis*, Oxford University Press; Bellei, A. (1988), "The

Case of Unaccusatives", *Linguistic Inquiry*, Vol. 12, No. 1; BURZIO, L. (1986), *Italian Syntax, A Government and Binding Approach*, Dordrecht: Reidel; CHOMSKY, N. (1981), *Lectures on Government and Binding*, Foris: Dordrecht; — (1986), *Knowledge of Language: Its Nature, Origin and Use*, New York: Praeger; DOWTY, D. (1991), "Thematic Roles and Argument Selection", *Language* 67: 547-619; GHOMESHİ, J. (1986), *Projection and Inflection, A Study of Persian Phrase Structure*, Ph.D. Dissertation, University of Toronto; KARIMI, S. (1989), *Aspect of Persian Syntax, Specificity, and the Theory of Grammar*, Ph.D. Dissertation, University of Washington; — (1997), *Case and Specificity: Persian rā Revisited*, University of Arizona; MCCREIGHT, K.L. (1988), *Multiple Case Assignment*, Ph.D. Dissertation, The MIT Press; REES, B.J. (2001), *Improper Subjects in Hindi Experiencer Constructions*, University of Texas at Austin; SÍGURESSON, H.A. (2001), "To be an Oblique Subject: Russian vs Icelandic", *Natural Language and Linguistic Theory*, Vol. 20, No. 4: 691-724.

